

آیین رزم در عصر غزنویان

و تاریخ بیهقی

سیدمحسن مهرابی

دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات

بود. سرکردگان سلجوقی که در رأس این آشوب‌ها واقع بودند، یک‌بار لشکری را که مسعود، تحت فرمان حاجب‌سالار خود، بکتغدی به‌دفع آن‌ها فرستاد، شکست سخت دادند. اما مسعود به‌جای آن‌که درصدد جبران این شکست و هن‌آور برآید. خراسان را در این اغتشاش‌ها رها کرد و لشکر به هند کشید. با آن‌که سرکردگان سلجوقی - طغرل، جغری و بیغو - به‌دنبال این برخورد با سلطان از در آشتی درآمدند و اظهار اطاعت و انقیاد کردند، سلطان در بازگشت از آخرین سفر هند، یک حاجب‌سالار دیگر خود، نامش سیاشی‌تگین را به تنبیه ترکمانان مامور کرد. اما سیاشی در برخورد با آنان از جنگ خودداری نمود، گریخت و سپاه او هم پراکنده شد. در دنبال این ماجرا نیشابور بدون جنگ به‌دست ترکمانان افتاد و طغرل در آن‌جا خود را سلطان خواند و خطبه به‌نام خود کرد (شوال ۴۲۹). بالاخره مسعود در دفع آن‌ها لشکر به خراسان آورد و ترکمانان هربار از روی حیله با او از در عذر و تسلیم درمی‌آمدند.

با این حال همواره بعد از قبول صلح و تسلیم، به جنگ و گریز می‌پرداختند و از هرات تا طوس بارها به این شیوه بربنه‌ی سلطان دست‌برد زدند. بالاخره در مرو بین فریقین برخورد روی داد، در نزدیکی حصاری که دندانقان خوانده می‌شد. لشکر سلطان در آن‌جا گرفتار بی‌آبی شدند... با آن‌که تعداد سپاه سلطان پنج برابر جنگجویان سلجوقی بود، شکست بر سپاه سلطان افتاد و بنه‌ی او به غارت رفت (رمضان ۴۲۰). مسعود چاره‌ی جز فرار نیافت و خراسان به‌دست سلجوقیان افتاد - طغرل در نیشابور، جغری در مرو و بیغو در هرات خود را پادشاه خواندند. مسعود به بهانه‌ی تدارک سپاه تازه به غزنین رفت، اما آن‌جا نیز نماند. پسرش مودود را در آن‌جا گماشت و خود را خزاین غزنین و با حرم و بنه‌ی سنگین به امید آن‌که در هند لشکر تازه‌ی فراهم آرد، عزیمت آن دیار کرد. برادر خود محمد را هم که بعد از خلع از امارت چشم او را میل کشیده بود، همراه خود برد. در بین راه لشکریانش به طمع اموالی که همراه داشت، بر او شوریدند. در محل حصار ماریکله بین رود سند و جیلم او را بعد از مقاومتی سخت و دلیرانه که کرد، توقیف کردند و امیرمحمد را به‌جایش به‌سلطنت نشانند. مسعود به امر یا رضای محمد محبوس شد و هم در حبس کشته شد. سلطنت او که صرف جنگ‌های بیهوده و عیش‌های بی‌سرانجام شد، یازده سال بیش نکشید.^۲

این بود خلاصه‌ی از جنگ‌ها و سال‌شمار حکومت یکی از بزرگ‌ترین و قدرتمندترین پادشاهان سلسله‌ی غزنوی در ایران. علاوه

□ جنگ غارت و خون‌ریزی یکی از عوامل پُر برگ‌کردن تاریخ بشریت است. هرچند بسیاری از این جنگ‌ها در پُرباری تاریخ نقش به‌سزایی ندارند، اما مسافران کاروان بشری، در سفری به‌طول تاریخ، همواره با آن دست به‌گریبان بوده‌اند. در تاریخ ایران نیز نمونه‌های بسیاری از جنگ‌های خانمان‌سوز و ویرانگر را شاهد بوده‌ایم. از همان روزی که نیاکان آریایی ما که خود با جنگیدن و تاخت و تاز در نجد ایران سکونت یافته‌اند تا امروز که تاریخی چند هزار ساله را مرور می‌کنیم، هجوم‌ها و نثارهای فراوانی را در سراسر این سرزمین به تماشا نشستیم. همسایگی با دنیای هند و عرب، قرارگرفتن در بین سرزمین‌های آسیای مرکزی، آسیای صغیر و بین‌النهرین، سرنوشت این سرزمین را با جنگ و دفاع رقم می‌زند، سرزمینی که استاد زرین‌کوب به‌درستی آن را گذرگاه حوادث می‌خواند.^۱

با شکست ساسانیان از سپاه مسلمین و در قرن‌های اولیه‌ی پس از اسلام، هر حاکمی در منطقه‌ی خود داعیه‌ی حکومت و استقلال سر می‌دهد، موضوع اطاعت و پیروی از خلفای عباسی در بغداد، به‌قدرت‌رسیدن خلفای فاطمی در مصر و حمایت برخی از این دولت‌های ضعیف داخلی از آن‌ها، درگیری شیعه و سنی و همسایگی ایران با دیار کفر از جنگ‌های فراوان داخلی و خارجی و ناامنی بسیار خبر می‌دهد. در عصر سامانیان، محمود بن سبکتگین که ولایت کوهستانی و کوچک غزنه را قلمرو خود کرده بود، به‌دنبال فرصتی بود تا این قلمرو را وسعت دهد. این آرزو که مقارن افول خورشید سامانیان در ایران و با الحاق خراسان به حکومت او تحقق یافت، او را به‌عنوان یکی از حاکمان اصلی ایران معرفی کرد. قرارگرفتن قلمرو او بین سرزمین هندوستان بلاد کفر از جانب شرقی و حکومت‌های آل‌زیاد و آل‌بویه از جانب غربی که ساکنان آنان را بیش‌تر علویان و تشیع تشکیل می‌دادند، تأیید و اعتماد خلیفه‌ی بغداد را نیز نسبت به او برانگیخت. سلطان محمود برای ارتباط بیش‌تر با حاکم بغداد ساکنان مرزهای غربی خود را که بیش‌تر علوی و ورنافی بودن مماشات می‌کرد. او که با غزوات و کشورگشایی‌های فراوان، اولین سلطان پس از اسلام ایران شناخته می‌شود، در ربیع‌الاول ۴۲۱ در غزنه و در اثر بیماری سل درگذشت. پس از کشمکش‌های هفت ماهه بین دو پسر او محمد و مسعود، پسر بزرگش مسعود به تخت نشست و جانشین پدر شد.

فرمانروایی مسعود، از همان آغاز با اغتشاش‌هایی که حضور ترکمانان سلجوقی در نواحی سرخس و باورد پیش آورده بودند، مواجه

بر این جنگ‌ها که ذکر شد، می‌توان به جنگ‌های داخلی چون جنگ اهل ری با آل بویه، فتح بخارا، حمله‌ی مسعود به آمل و جنگ احمدعلی نوشتگین با اهل کرمان اشاره کرد.

تاریخی بیهقی یکی از بهترین منابع در شناخت سلطنت مسعودی‌ست که دلایل آغاز این جنگ‌ها، علل شکست‌ها و ناکامی‌های او، عوامل پیروزی سپاهش در جنگ، آداب و آیین لشکرکشی را در این دوره‌ی تاریخی با لحنی صمیمی، اما عبرت‌انگیز بیان می‌کند. بیهقی با هنر خاص نویسندگی خود، علی‌رغم نفرت و انزجاری که از جنگ و خونریزی دارد، به طرز خاصی به بیان جزئیات این وقایع می‌پردازد. گاهی صحنه‌های جنگی را با توصیف کامل و با تصویرگری خاص خود در برابر دیدگاه خواننده به‌نمایش درمی‌آورد. در این حالت از بیان نحوه و سرعت حرکت سپاه، ترتیب حرکت آنان، جایگاه امیران، اعیان و رسولان، نوع اسلحه، چه‌گونگی پوشش و... غافل نیست. گاهی نیز برای امتناع از اطناب و ملال خواننده به شیوه‌ی خاص و زودگذر از آن می‌گذرد. به‌هر روی این کتاب بیانگر آیین و آداب جنگ‌های ایرانیان در این دوره‌ی خاص تاریخی‌ست و در این گفتمان سعی خواهیم کرد، جلوه‌هایی از این آداب را بنمایانیم.

البته در متون کهن جلوه‌ها و آدابی از رزم بیان شده، عنصرالمعالی در **قابوس‌نامه** و خواجه نظام‌الملک در **سیاست‌نامه** هر کدام نکاتی را در این باره بیان کرده‌اند. در ترجمه‌ی **تاریخ یمینی** نیز به فتوحات عین‌الدوله سلطان محمود غزنوی اشاراتی می‌رود. مولف گمنام **تاریخ سیستان** هم از ترتیبات نظامی، سان‌دیدن لشکر و مسائل دیگر نمونه‌هایی می‌آورد که هر کدام به نوبه‌ی خود مفید و حائز اهمیت‌اند. فخر مدبر ملقب به مبارک‌شاه در تالیف ارزنده‌ی خود **آداب الحرب و الشجاعه**، گزارشی کامل و جامع از روش‌های جنگیدن ارائه می‌دهد که همگی در تطبیق و مقایسه با **تاریخ بیهقی** راهگشا خواهند بود.

در **تاریخ بیهقی**، اولین جنگ مبارزه‌ی حسن سلیمان -حاکم ری- با آل بویه است. پس از به حکومت‌رسیدن مسعود و در اوایل حکومت حسن سلیمان بر ری، یکی از متعهدمان آل بویه با بسیار مردم دل‌انگیز قصد ری می‌کند تا به فساد مشغول شوند. اهل ری پس از مذاکره با رسول آل بویه قرار بر دفاع می‌گذارد «پس روز چهارم رسول را به صحرا آوردند و بر بالا گذاشته و حسن سلیمان با خیل خویش، ساخته بیامد و بگذشت و بر اثر وی مردم شهر زیادت از ده‌هزار به سلاح تمام، بیش‌تر پیاده از مردم شهر و نواحی نزدیک‌تر» و به رسول هشدار دادند که «سلطان ما مسعود بن محمود غزنوی‌ست... و هر کس که بی‌فرمان او این‌جا آید، زوبین آب‌دیده و شمشیر است».^۳ مغرور آل بویه به امید این‌که عامه را خطری نباشد، قصد ری کرد. هنگام رویارویی دو لشکر حسن سلیمان، رجزخوانی آغاز کرد که این مشت‌ی او باشند که پیش آمده‌اند، از هر جایی فراز آمده، به یک ساعت از ایشان گورستانی توان کرد» پس از ناموفق‌بودن مذاکرات بعدی حسن سلیمان تعبیه‌ی جنگ کرد در این مصاف «پیادگان جنگی پوشیده در پیش سواران ایستاده بودند»^۴ و جنگ آغاز می‌شود. حسن در ابتدا خلق عامه را دور از جنگ نگه می‌دارد و نزدیک نماز پیشین که گرما بر لشکر فایق می‌آمد، فوجی دیگر را به پیش می‌فرستد تا علامت بزرگ را به پیش برند با سواران پخته‌گزیده تا به قلب دشمن زنند که به شکست و هزیمت دشمن می‌انجامد. هرچند

که این جنگ از جنگ‌های اصلی در **تاریخ بیهقی** نیست، اما نکاتی حائز اهمیت دارد: حسن سلیمان، به‌تازگی حکومت ری را به‌دست آورده، اما در این جنگ ناخواسته سپهسالاری آشنا به کار است. مولف قابوس‌نامه یکی از شروط اصلی در سپهسالاری را بالابردن روحیه‌ی سپاهان می‌داند که «چون چشم بر لشکر خصم افکنی و هر دو لشکر روی به یک‌دیگر نهند، خنده‌ناک باشد و با لشکر خویش همی گوی که: چه سگان باشند این‌ها؟ به یک ساعت دمار از ایشان برآریم. و به یک‌بارگی لشکر به پیش میر، علامت، فوج‌فوج همی فرست، یک‌یک سالار و سرهنگ را نامزد کن و همی فرست»^۵ که شباهت جملات این دو کتاب باهم و روش جنگ حسن سلیمان قابل توجه است.

بیهقی به جزئیات این جنگ، تعبیه‌ی سپاهان و جایگاه حسن نمی‌پردازد. اما باید بدانیم که در این‌گونه جنگ‌ها، سپاه از قسمت‌های مختلف تشکیل می‌شود که بیهقی در جنگ‌های مصاف به تفصیل آن‌ها را شرح می‌دهد. در حالت کلی سپهسالار با بیرق‌ها، آیت‌ها و ملازمان در قلب و میانه‌ی لشکر قرار می‌گرفت. جلوی آن‌ها طلایه (طلیعه) بود. طلایه گروهی از سپاهیان بودند که برای آگاهی از وضع روشن پیشاپیش حرکت می‌کردند به اینان پیشرو نیز می‌گفتند،^۶ گروه سمت راست را میمنه و سربازان سمت چپ را میسره می‌خواندند.^۸ سپاه‌یانی که در یکی از دو جانب چپ و راست موضع می‌گرفتند و به‌منزله‌ی بال لشکر بودند، جناح خوانده می‌شدند،^۹ در مقابل طلایه‌ها، ساقه قرار می‌گرفت که در پشت لشکر حرکت می‌کردند.^{۱۰}

بیهقی یکی از نمونه‌های تعبیه‌ی جنگی را در حمله‌ی خوارزم‌شاه به علی‌تگین و فتح بخارا می‌آورد. در این جنگ خوارزم‌شاه مثال می‌دهد که بر چهار جانب طلایه بروند، خود در قلب لشکر می‌ایستد و «در جناح آن‌چه لشکر قوی‌تر بود، جانب قلب نامزد کرد تا اگر میمنه و میسره را به مردم حاجب افتد، می‌فرستد. و بگنکن چوگانی و پیری آخور سالار را بگفت تا بر میمنه بایستادند» با لشکری سخت قوی و تاش سپهسالار را را بر میسره بداشت و ساقه قوی بگماشت، هر دو طرف را و پنج سرهنگ محتشم را با مبارزان مثال داد که هر کس از لشکر بازگردد، میان به دو نیم کنند و برابر طلایه‌ی سواران گزیده‌تر، فرستادن گرفت.^{۱۱} نمونه‌ی دیگر، جنگ مصاف را در جنگ امیرمسعود با سلجوقیان در طلخاب می‌بینیم. در این جنگ سلطان مسعود به تن خویش در کارزار شرکت دارد، او بر ماده پیلی می‌نشیند و اسبی پنجاه گرداگرد او از سلطان محافظت می‌کنند. «امیر آواز داد سپهسالار را و گفت: به‌جایگاه خویش رو (میمنه) و هشیار باش و تا توانی جنگ را میبوند که ما امروز این کار بخواهیم گزارد، به نیروی ایزد و حاجب بزرگ را فرمود که تو بر میسره رو و نیک اندیشه‌دار و گوش به فرمان و حرکت ما می‌دار و چون ما تاختن کنیم باید که تو آهسته روی به میمنه‌ی مخالفان آری و سپهسالار روی به میسره‌ی ایشان آرد و من نگاه می‌کنم و از جناح‌ها شما را مددی فرستم تا کار چون گردد و ارتگین را بر ساقه فرمود با سواری پانصدسرابی قوی‌تر و سواری پانصد هند و گفت: هشیار باش تا بنه را خللی راه نیافتد و راه نیک نگاه‌دار تا اگر کسی بینی از لشکر ما که از صف بازگردد، برجای به دو نیم کرده آید.^{۱۲} در این دو جنگ علاوه بر آشکارشدن یکی از وظایف ساقه‌نشینان که همانا به دو نیم‌کردن فراریان و هزیمت‌یاری از سپاه خودی‌ست، نکته‌ی دیگری نیز حائز اهمیت است که

از آگاهی مسعود به فنون جنگی و سپهسالاری حکایت می‌کند. مولف **آداب الحرب و الشجاعه** در راست کردن صف‌های حرب و ترتیب آن می‌آورد که در میمنه مبارزان جانباز و نامجوها قرار گیرند، ساقه‌ی خداوندان شکیبایی و پایدار به کارزار و میسره جایگاه مردان تیرانداز که هم پستی را شایند.^{۱۳} چون خلیفه در جای خویش بایستد، حاجبان، خاصگان، سپهسالاران و رهبران که راه نگاه دارند، بر دست راست قلب باشند و تیراندازان، حیل‌گران و نطفاندازان بر سمت چپ^{۱۴} آغاز کارزار نیز به ترتیب توسط میمنه، قلب و میسره آغاز می‌شود و سالاران با خیل و علامت خویش بر جایند و منتظر فرمان از سلطان یا سرلشکر^{۱۵} در این جنگ که ذکر آن رفت، سلطان مسعود، بر ماده پیلی سوار است. مرکب امیر یا فرمانده و سلاح آن‌ها نیز از جمله مواردی است که بیهقی درباره‌ی آن‌ها سخن می‌راند و تغییرات آن‌ها را نیز به‌خوبی بیان می‌کند؛ اما پیش از آوردن شاهدهایی درباره‌ی مرکب و سلاح فرماندهان و امیران لازم است که توضیحاتی درباره‌ی مرکب و سلاح جنگاوران آورده شود. برخی از این سلاح‌ها برای زمان خاص و عملیات شخصی استفاده می‌شدند، به‌عنوان نمونه منجنیق آلتی برای سنگ‌اندازی و تخریب بود، مرکب از فلاخن ماندی بزرگ که بر سر چوبی قوی تعبیه می‌شد،^{۱۶} در یکی از حمله‌های سلطان مسعود به غوریان و در میش بت که امیر به تن خویش در جنگ شرکت دارد، لشکر غور در حصار صحن منزل می‌گیرند. پس از رسیدن لشکر امیر به حصار، امیر فرمود تا لشکر بر چهارجانب فرود آمدند و همه شب کار می‌ساختند و منجنیق می‌نهادند، چون روز شد امیر برنشت و پیشکار رفت و منجنیق‌ها بر کار کرد و سنگ روان کردند و سمج (راه‌های زیرزمینی) گرفتند از زیر دو برج که برابر امیر بود و جنگ ریشاریش کردند.^{۱۷} هم در این جنگ و هم در غزوه‌هایی که امیر به محاصره‌ی قلعت هانسی پرداخته، پس از سقوط دیوار قلعه و گرفتن سمج‌ها، جنگ با شمشیر آغاز می‌شود.^{۱۸} در حمله به چنین حصارهای حصینی، قلعه‌نشینان از بالای حصار قلعه با فلاخن و سنگ به دفاع می‌پردازند.^{۱۹} فلاخن آلت سنگ‌اندازی است که از رسن دوتاه (پشم یا ابریشم) سازند.^{۲۰} البته گاه از وسایل این‌چنینی برای جلوگیری از حملات ناگهانی و قدرتی یا کشتن شخص خاصی بهره می‌گرفتند. هنگامی که چغانیان در اثر حمله‌های پسران علی‌تگین به قلعت رفته بودند و آنان قصد جنگ قلعت داشتند. روزی او کار که سخت محتشم بود و هزار سوار خیل داشت، در حالی که پیاده بود با پسری فراخ پیش آمد با نصر و ابوالحسن خلف، عراده‌انداز را مامور ممانعت از حرکت او کار کردند، وی سنگی پنج و شش منی راست کرد و زمانی نگرپست و اندیشه کرد و پس رسن‌های عراده بکشیدند و سنگ روان شد و آمد تا بر میان او کار و در ساعت جان بداد،^{۲۱} عراده آلتی جنگی و کوچک‌تر از منجنیق است.^{۲۲} در صف‌های اول جنگ پیادگان قرار داشتند، این پیادگان علاوه بر شرکت در جنگ‌های تن به تن در حفر خندق نیز همکاری می‌کردند^{۲۳} در واقع خندق حصار پیاده است، هم‌چنان که اسب حصار سواره می‌باشد^{۲۴} فخر مدبر درباره‌ی صف‌های پیادگان و اسلحه‌های آنان می‌گوید: «صف اول پیادگان با سلاح و سپرهای فراخ و حرابه و تیراندازان چون حصار صوری بودند؛ در صف دوم پیادگان با جوشن، خفتان، سپر، نیزه و شمشیر قرار می‌گرفتند؛ سومین صف جایگاه پیادگان با شمشیر، ترکش، چوب‌های آهن بسته و کاردهای بزرگ بود عریفان با

پیادگان با ورقه، شمشیر و عمود در صف چهارم جای می‌گرفتند و میان صف‌ها فرجه باشد، برای سواران و مبارزان.^{۲۵} اما در عصر غزنویان و یا لاقل در **تاریخ بیهقی** چنین تفصیلی را برای سلاح پیادگان نداریم. در جنگ امیر مسعود با سلجوقیان در طلخاب پیادگان از چند گروه تشکیل می‌شوند، امیر نیزه به‌دست بر تلئ می‌ایستد، هنگامی که سه علم سپاه از سه مقدم سلجوقی نمایان می‌شود. امیر، پیادگان را فرو می‌فرستد در حالی که نیزه‌های دراز و سپرهای فراخ دارند.^{۲۶} در همین جنگ هنگامی که گرد و خاک نظام تعبیه‌ها را متلاشی می‌کند، سلطان از پیل به اسب آمده و ناشناس با غلامی پانصد از خاصگان همه زره‌پوش با نیزه‌ی کوتاه از قلب حرکت می‌نماید^{۲۷} نیزه‌ی کوتاه همان مطرد است و بیش‌تر برای شکار مورد استفاده قرار می‌گرفته، این وسیله در عصر غزنوی توسط غلامان سرایی حمل می‌شده است.^{۲۸} سلطان مسعود در جنگ غوریان هنگامی که آن ملاعین جمله روی به‌علامت امیر می‌نهند، عمودی بیست منی بر سینه‌ی یکی از مبارزان دشمن می‌زند.^{۲۹} در جنگ دندانقان نیز هنگامی که نظام میمنه و میسره تباه می‌شود و خصمان به‌غارت بنه می‌افتند. امیر ایستاده است با حمله‌ی دشمنان او نیز به نیرو حمله می‌کند، سلاح او در این جنگ حرابه‌ی زهرآگین است که هر کس را می‌زند نه اسبش می‌ماند و نه مردش،^{۳۰} البته امیر مسعود در شکار شیر از نیزه، شمشیر و ناچخ هم استفاده می‌کرده.^{۳۱} ناچخ، تبرزین را گویند و آن نوعی از تبر است که سپاهیان بر پهلوئی زین اسب بندند و بعضی گویند سانی‌ست که سر آن دو شاخ باشد و نیزه‌ی کوچک را نیز گویند.^{۳۲} در واقع ناچخ یکی از سلاح‌های مخصوص پادشاهان بوده است.^{۳۳} البته در دوره‌ی غزنوی اغلب سلاح‌داران با خود، ناچخ حمل می‌کردند.^{۳۴} در استفاده از ابزارهای جنگی و مرکبان، علاوه بر نوع جنگ مهارت جنگاوران و وضعیت جغرافیایی نیز موثر بوده است. وضع نظامی شهرها در قرن چهارم بدین‌گونه بود: مردمان بخارا تیرانداز و غازی پیشه بودند. جنگ‌افزارهای تولید سمرقند در سراسر ایران و قلمرو خلفا شهرت بسیار داشت. مردمان بناکت زین‌بلند از چرم اسب، تیردان، خیمه برای اردوگاه و کمان‌های بسیار اعلاء می‌ساختند. صادرات خوارزم عبارت بودند از تیر، توز، کلاه، کمان، شمشیر و سپر. شمشیرهای فرغانه و بردگان ترکش در بغداد مشتری داشت. کمان شهر چاچ با تیرهای خدنگ استخوانی شهره‌ی آفاق شده بود و بهترین ستورها از شهر بلخ می‌آمد.^{۳۵}

در این دوره استفاده از پیل یکی از مزایای مهم لشکر به‌شمار می‌آید، فیل‌ها در موارد مختلف مورد استفاده قرار می‌گرفتند، مرکب سلطان مسعود در بسیاری از جنگ‌ها فیل بود. در جنگ طلخاب بر ماده پیلی سوار بود. هنگامی که توقف کردند، بر پیل بماند تا خیمه زدند.^{۳۶} در جنگ امیر با ترکمانان در علیاباد سلطان به بالایی ایستاد و بر ماده‌ی پیل بود، سپس با لشکری ساخته و پیلی سی بیش‌تر مست وارد جنگ شد.^{۳۷} هنگامی که ترکمانان به سرزمین غزنوی می‌آیند، مسعود به مبارزه‌ی آنان می‌رود او در این جنگ، خواجه حسین علی میکابیل را مامور دادن صله و هدیه به سپاهیان می‌کند که در روز جنگ، نیکو کار کنند و جان را بزنند. برای این که حسین در جنگ آن‌چه می‌رود، ببیند و سپاهیان قدر و منزلت او را بهتر بدانند، او نیز همراه سالار سوار بر پیلی می‌شود،^{۳۸} اما در حمله‌ی مسعود به آمل یکی از همین پیل‌های جنگی،

حادثه‌یی شگفت می‌آفریند. سلطان در این جنگ نیز بر ماده پیل سوار است و سلاح‌ها در مهند پیش او نهاده‌اند، غلامان گروهی سواره و بیش‌تر پیاده گرد پیل از او محافظت می‌کنند، پیلی بزرگ که قوی‌تر، نامی‌تر و جنگی‌تر بود، در پیشاپیش لشکر به سپاه دشمن حمله می‌کند. این پیل که با تیر و زوبین زخمی شده است از درد به لشکر خودی حمله‌ور می‌شود، آن‌چنان به لشکر غزنوی ضربه می‌زند تا مجبور می‌شوند او را به آب بیانازند.^{۳۹} در علیاباد و مبارزه با ترکمانان، در میدان جنگ کم‌پانصد سوار کار می‌کردند و دیگر لشکر به نظاره بودند که چون فوجی بماند، فوجی دیگر آسوده پیش بروند. امیر با دیدن این وضعیت از حالت تشریفات خارج شده خود سلاح پوشیده از پیل به اسب می‌آید. بکتندی را نیز فرمان می‌دهد تا از غلامان هزار مبارز زره‌پوش نیک اسبه که جدا کرده، آمده است به مدد بفرستد.^{۴۰} در واقع در مواقع ضروری و زمان‌هایی چون هزیمت و فرار که تعجیل لازم بود از اسب بهره می‌گرفتند. در جنگ دیگری با همین ترکمانان، خصمان کار را در مطاولت می‌افکنند. نیم‌روز است، هوا گرم شده، ریگ‌ها تفتیده و لشکر و ستوران از تشنگی سست شده‌اند، عده‌یی کارناده‌بی اجازه‌ی سالار خوش خوش برمی‌گردند تا از آب پشت‌سر بنوشند، برگشتن آن‌ها به هزیمت می‌ماند، خصمان کمین گشوده با نیروی بیش‌تری به‌جانب لشکر سلطان حمله می‌کنند و کار دیگرگون می‌شود؛ غلامان این لشکر شکست خورده، سالار بکتندی را بر اسب می‌نشانند تا او را از معرکه بیرون ببرند، اما برای حسین میکاییل که مامور هدای جویز به جنگجویان بود، اسبی نمی‌ماند و کشته می‌شود.^{۴۱}

از دیگر مواردی که مورد توجه سالاران جنگی بود، جغرافیای منطقه، حمل و حفظ بار و بنه و تغذیه برای سواران و ستوران و وضعیت آب و هوا بود. هنگام لشکرکشی امیرمسعود به آمل، لشکر از راهی بسیار سخت عبور می‌کند؛ آن‌چنان که عبور بیش‌تر از دو یا سه سوار هم‌زمان با هم میسر نمی‌شود، چپ و راست محل عبور را بیشه گرفته که احتیاط را واجب می‌کند، آب آن‌چنان است که پیل را گذاره نیست. زمین رودخانه طوری‌ست که اگر ستوری از آن بگذرد تا گردن به گل فرو می‌رود. لشکر با زحمت بسیار از پل چوبی می‌گذرد. این مسائل که کندی حرکت لشکر را منجر می‌شود، سبب می‌گردد که دشمنان فرصت یافته به تعجیل به‌سوی نائل، کجور و رویان بروند تا در تنگناهای آن مناطق با لشکر سلطان مقابله کنند.^{۴۲} جنگ در مضایق باعث می‌شود، فراوانی لشکر تاثیر خود را از دست بدهد. جغرافیای منطقه‌ی جنگی آن‌چنان اهمیت دارد که در حمله‌ی خوارزم‌شاه به بخارا، علی‌تگین پس از دیدن لشکر سلطان مقاومت را ممکن نمی‌بیند و بخارا را با آن دژ و بارو ترک می‌کند. بخارا دارای بارویی به مساحت دوازده فرسخ در دوازده فرسخ بوده، کهن‌دژ آن در بیرون شهر خود شهر کوچکی محسوب می‌شده که قلعه‌هایی را نیز درون خود جای داده بود.^{۴۳} با این وضعیت علی‌تگین شهر را به‌دست غازیان ماوراءالنهر می‌سپارد و خود عازم دبوسی می‌گردد. دبوسی در قسمت بالایی رود جیحون قرار داشته، دارای آبی روان و درختان بسیار، آن‌چنان که کمین را مناسب می‌شود.^{۴۴} کمین در واقع تکی غافلگیرانه و هماهنگ شده است که از یک موضع پوشیده و پنهانی با شدت علیه هدف‌های متحرک و یا موقتاً ثابت دشمن ایجاد می‌شود. برای این جنگ پنهان از سواران کارزار بی‌سرفه و دردمندی و

اسبان خصی کرده (بی‌کره)، بی‌بانگ، بی‌دممه و بی‌بانگ لگام استفاده می‌کنند. جای کمینگاه از مردم دور باشد و بهتر است نزدیک جوی، رود، بیشه و مرغزار انجام گردد، جانوران را نیازاند که برمنند دشمن را آگاه کنند. وقت شبیخون در فصل بهار بامداد است که پاسبانان بیارمند و عسان تعویض پست کنند و در تابستان میان روز، وقت گرمگاه و قیلوله^{۴۵} در جنگ سبکتگین با بوعلی سیمجور در طوس، محمود و پسر خلفه شبگیر و زمان بامداد با سواران گزیده از کمین بیرونی می‌آیند و دشمنان را به‌هزیمت وامی‌دارند.^{۴۶}

برای تغذیه‌ی ستوران و استراحت لشکریان نیز توجه به مسائل جغرافیایی مهم می‌نمود. هم‌چنان که ستوران لشکر سلطان مسعود در آمل بیش‌تر کاه برنج می‌خوردند و چون سلطان قصد حرکت به نساء می‌کند، وزیر او را از راه درشت و هموار و ضعیف‌شدن ستوران آگاه می‌کند که اگر خداوند به تن خویش حمله کند و تعجیل باشد، ستوران بمانند.^{۴۷} در جنگ دوم با ترکمانان نیز کاهلی لشکر به‌علت تنگی علف و بی‌نوبی به شکست لشکر مسعود می‌انجامد. در این جنگ هوای گرم نیز مزید بر علت شده بود، آن‌چنان که لشکریان سلطان مقاومت را تاب نمی‌دیدند و رسولی را برای صلح به‌جانب ترکمانان گسیل کردند.^{۴۸} بیهقی عالمانه و برای آگاهی آیندگان گفت‌وگوهای امیر و وزیر را درباره‌ی فصل جنگ به‌طرزی شیوا بیان می‌کند. بهتر است این گفت‌وگو را از زبان خود بیهقی بخوانیم: «امیر دیگر روز خلوتی کرد با وزیر و اعیان و گفت: فریضه شد نخست شغل بوری‌تگین را پیش گرفتن و زو پرداختن در این زمستان و چون بهار فراز آید، قصد ترکمانان کردن. وزیر آواز نداد. امیر گفت: البته سخن بگویند. وزیر گفت من به‌هیچ حال صواب نمی‌بینم در چنین وقت که آب برانازند یخ شود، لشکر کشیده آید که لشکر به دو وقت کشند یا وقت نوروز که سبزه رسد یا وقت رسید غله».^{۴۹}

در سال‌های پایانی حکومت مسعود که در واقع روزگار وهن و شکست اوست، بیهقی به تجربه‌ی دیگری در لشکرکشی‌ها اشاره می‌کند و آن نحوه‌ی حمل و مقدار بنه و خزانه است. در جنگ با ترکمانان سبازی با آوردن زنان به لشکرگاه و ساقه مخالفت می‌کند، اما دستور او به اجرا در نمی‌آید. در مقابل سپاه او که بنه‌ی فراوان با خود حمل می‌کنند، مخالفان بنه‌ها را با سوارانی نابکارتر در میان بیابان مرو می‌فرستند و با لشکر جریده به طلخاب سرخس می‌آیند تا اگر شکسته شوند به تعجیل بروند و بنه‌ها بردارند و سوی ری کشند. این تمهید آنان عامل پیروزی‌شان بر سپاه سلطان می‌شود.^{۵۰} در جنگ دیگری که امیر به تن خود به مقابله‌ی ترکمانان می‌رود یکی از مقدمان ترکمانان به‌نام داود می‌گوید: لشکر سلطان قوی‌ست، اما بنه‌ی زیاد باعث شکست آنان می‌شود.^{۵۱} پس از این جنگ در سوال و جوابی که بین بونصر و امیر رد و بدل می‌شود، بونصر می‌گوید: هر کجا سنگلاخی و یا خارستانی باشد، لشکر ما آن‌جا می‌باشند و این قوم بر خوید و غله فرود آیند و جاهای گزیده‌تر و یخ و آب روان یابند و ما را آب چاه باید خورد. اشتراک ایشان به‌کنام علف خواهند شد و ما را اشتراک در لشکرگاه بر در خیمه باید داشت که به کران لشکرگاه نتوانند چرانید. امیر گفت: سبب آن است که با ایشان بنه گران نیست، چنان‌که خواهند می‌آیند و می‌روند و ما را بنه‌های گران است که از نگه‌داشت آن به کارهای دیگر نتوان رسید.^{۵۲}

خواجه نظام‌الملک در فصل بیست و چهارم **سیاست‌نامه**، سالاران را به لشکرداشتن از هر جنسی سفارش می‌کند که چون لشکر همه از یک جنس باشند از آن خطرها خیزد و سخت کوش نباشند و تخلیط کنند و بر شاهد مدعای خود از عادت سلطان محمود سخن می‌راند که از چند جنس لشکر داشتی و هر شب در سفر از هر گروه معلوم کرده بودندی که چند مردیتاق رفتندی و جای هر گروه دیدار بودی (معلوم بود). و هیچ گروه از بیم یک دیگر از جای خویش نیارستندی، جنبید. ۵۳ هر چند مولف **آداب‌الحرب و الشجاعه** در باب بیست و چهارم کتاب خود مشخصه‌ی سپاه و لشکر خوب را از یک جنس و یک‌دل می‌شمارد. ۵۴ اما سلطان مسعود به همان سبک و سیاق عادت پدر لشکر کشی می‌کند. هم‌چنان که در جنگ علی نوشتگین با کرمان، امیر پس از عرض لشکر، چهار هزار سوار با وی نامزد می‌کند، دو هزار هنده، هزار ترک، هزار کرد، عرب، پانصد پیاده از هر دستی و به‌عامل سیستان می‌نویسد تا دو هزار پیاده‌ی سگری را نیز به مدد لشکر بفرستد. ۵۵ در جنگ امیر با سلجوقیان، مسعود قلب لشکر را ترک کرده، کمین می‌گیرد تا از پشت به دشمن حمله کند، او برای پیشبرد این برنامه از بکتغدی می‌خواهد که هزار غلام گردن‌آورتر (پهلوان) را نزد او بفرستد و غلامان می‌رسند و سواری دو هزار و پیاده‌ی دو هزار سگری، غزنیچی، غوری و بلخی نیز به مدد او می‌آیند. ۵۶

از دیگر آداب جنگی که در **تاریخ بیهقی** به آن اشاره می‌رود، توجه به آداب و شعایر اسلامی‌ست. مبارزان مسلمان به‌خصوص در جنگ با کفار برای ادای نماز به مشکل برمی‌خوردند. به‌همین دلیل برای انجام فرایض دینی از تفرندهای خاصی بهره می‌گرفتند. گاه لشکر را به دو فوج تقسیم می‌کردند؛ گروه اول پس امام بعد از خواندن یک رکعت نماز به جنگ برمی‌گشتند و گروه دوم رکعت دیگر را به‌جای می‌آوردند. گاه امام و جماعت میسر نمود، در این حالت هر کس تنها و به ترتیب میمنه، قلب و میسر نماز می‌کرد و باقی یک‌دیگر را نگاه می‌داشتند. در مواقع ضروری پشت اسبان و شتران نماز می‌خواندند. ۵۷ در **تاریخ بیهقی** در جنگ طلخاب که در آخرین روزهای ماه رمضان درمی‌گیرد، امیر به تن خویش به جنگ برنمی‌نشیند تا در این ماه خونی ریخته نیاید «و چون ماه رمضان به آخر آمد، امیر عید کرد و خصمان آمده بودند، قریب چهار و پنج هزار و بسیار تیر انداختند، بدان وقت که ما به نماز مشغول بودیم و لشکر ما پس از نماز ایشان را مالشی قوی دادند. ۵۸ بیهقی در این‌باره تفصیل بیش‌تری نمی‌آورد، اما احتمالاً فقط اعیان و بزرگان در این نماز به امامت سلطان شرکت داشته‌اند و غلامان با توجه به تیراندازی دشمنان از آنان محافظت کرده‌اند. در این تاریخ لشکریان با فرارسیدن غروب در زمان نماز دیگر، به‌علت بی‌گاه شدن دست از کشتن و گرفتن می‌کشند. ۵۹ زمان آغاز جنگ نیز بیش‌تر با نواختن کوس و بوق در بامداد صورت می‌گرفت. ۶۰ در سرانجام جنگ نیز لشکر پیروز فتح‌نامه‌ی را به مناطق مختلف گسیل می‌کرد. در جایی امیر پس از ظفر و پیروزی انگشتوانه‌ی خویش را به سر غلام‌سرایی می‌دهد تا به بشارت فتح آن را به وزیر اعیان پشت جبهه برسانند. سالار غلامان‌سرایی نیز پس از دریافت انگشتوانه‌ی امیر آن را بستد و بوسه‌دار و برپای خاست و زمین بوسه داد و فرمود تا دهل و بوق زدند و آواز از لشکرگاه برخاست. ۶۱

هم‌چنان که گفته آمد، بیهقی بنا بر ضرورت به اختصار و یا به تفضیل

از آیین‌های رزم در تاریخ خود سخن می‌گوید. به‌راستی که تاریخ برای او به‌معنی بیان افسانه نیست، برای او علم است، علمی که با آن زوایای مختلف زندگی مردم و دربار را به‌نمایش می‌گذارد. با آن که در دوره‌ی سلطنت مسعود جنگ‌های فراوانی رخ می‌دهد، اما کتاب او رنگ جنگ و خون‌ریزی ندارد. به تعلیم اخلاقی می‌پردازد و در این راه از آفرینش یک اثر ادبی نیز غافل نیست؛ تا هم متکلمان را به کار آید و هم مترسلان را بلاغت افزایش دهد. ■

منابع

- ۱- روزگاران، تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلسله‌ی پهلوی، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، ص ۱۷، انتشارات سخن، چاپ سوم، ۱۳۸۰. ۲- همان، ص ۴۱۸ و ۴۱۹.
- ۳- **تاریخ بیهقی**، تصنیف خواجه ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی و دبیر، به‌کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، ص ۳۴، انتشارات زریاب. ۴- همان، ص ۳۵.
- ۵- قابوس‌نامه، عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار، به‌اهتمام و تصحیح دکتر غلام‌حسین یوسفی، ص ۲۲۴، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوازدهم، پاییز ۸۲.
- ۶- اصطلاحات دیوانی دوره‌ی غزنوی، و سلجوقی، دکتر حسن انوری، ص ۱۳۷، انتشارات طهوری، ۲۵۲۵. ۷- همان، ص ۱۳۵. ۸- همان، ص ۱۲۸. ۹- همان، ص ۱۲۹. ۱۰- همان، ص ۱۳۱.
- ۱۱- **تاریخ بیهقی**، ص ۴۸۴. ۱۲- همان، ص ۹۰۴.
- ۱۳- آداب‌الحرب و الشجاعه، تالیف محمد بن منصور بن سعید ملقب به مبارکشاه معروف به فخر مدیر، تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، ص ۳۳۰، انتشارات اقبال، ۱۳۴۹. ۱۴- همان، ص ۳۳۲. ۱۵- همان، ص ۳۳۴.
- ۱۶- فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین (دوره‌ی شش جلدی)، ص ۴۳۸۴، انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم، ۱۳۷۵.
- ۱۷- **تاریخ بیهقی**، ص ۱۷۰. ۱۸- همان، ص ۷۵۶. ۱۹- همان، ص ۱۶۹.
- ۲۰- فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، ص ۲۵۶۴.
- ۲۱- **تاریخ بیهقی**، ص ۶۸۹.
- ۲۲- فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، ص ۲۲۸۶.
- ۲۳- **تاریخ بیهقی**، ص ۹۰۳.
- ۲۴- آداب‌الحرب و الشجاعه، ص ۳۳۶. ۲۵- همان، ص ۳۳۰.
- ۲۶- **تاریخ بیهقی**، ص ۹۰۶. ۲۷- همان، ص ۹۰۵.
- ۲۸- اصطلاحات دیوانی در دوره‌ی غزنوی و سلجوقی، ص ۱۴۵.
- ۲۹- **تاریخ بیهقی**، ص ۱۷۰. ۳۰- همان، ص ۹۵۵. ۳۱- همان، ص ۱۷۷.
- ۳۲- برهان قاطع، محمدحسین بن خلف تبریزی به‌اهتمام دکتر محمد معین، ص ۲۰۸۸، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۶۲.
- ۳۳- آداب‌الحرب و الشجاعه، ص ۲۶۰.
- ۳۴- اصطلاحات دیوانی در دوره‌ی غزنوی و سلجوقی، ص ۱۴۶.
- ۳۵- **تاریخ چهار هزار ساله‌ی ارتش ایران**، از تمدن ایلام تا ۱۳۲۰ خورشیدی، اسدالله معطوفی، ص ۳۲۷، جلد اول، انتشارات ایمان، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- ۳۶- **تاریخ بیهقی**، ص ۹۰۲. ۳۷- همان، ص ۸۹۹. ۳۸- همان، ص ۷۰۵. ۳۹- همان، ص ۶۸۲. ۴۰- همان، ص ۸۹۹. ۴۱- همان، ص ۷۰۹. ۴۲- همان، ص ۶۷۹.
- ۴۳- **تاریخ چهار هزار ساله‌ی ارتش ایران**، از تمدن ایلام تا ۱۳۲۰ خورشیدی، ص ۳۳۷.
- ۴۴- **تاریخ بیهقی**، ص ۴۸۱.
- ۴۵- آداب‌الحرب و الشجاعه، ص ۳۰۶.
- ۴۶- **تاریخ بیهقی**، ص ۲۵۳. ۴۷- همان، ص ۶۹۶. ۴۸- همان، ص ۹۰۹. ۹۱۰. ۴۹- همان، ص ۸۹۳. ۸۹۴.
- ۵۰- **تاریخ بیهقی**، ص ۸۷۳. ۵۱- همان، ص ۹۰۰.
- ۵۲- همان، ص ۹۱۲. ۵۳- **سیاست‌نامه و سیرالملوک خواجه نظام‌الملک طوسی**، به‌کوشش دکتر جعفر شعار، فصل بیست و چهارم، شهرپور، ۱۳۴۸. ۵۴- آداب‌الحرب و الشجاعه، ص ۳۷۷. ۵۵- **تاریخ بیهقی**، ص ۶۵۴. ۵۶- همان، ص ۹۰۵. ۵۷- آداب‌الحرب و الشجاعه، ص ۳۶۱. ۳۶۲. ۵۸- **تاریخ بیهقی**، ص ۹۰۴. ۵۹- همان، ص ۳۴. ۶۰- همان، ص ۱۶۹. ۶۱- همان، ص ۶۸۰.